

آمریکا، نفت و سیاست در ایران (۱۳۰۴-۱۳۰۰ ش.)

دکتر حسین آبادیان *

پیشگفتار

پس از پایان جنگ جهانی اول آمریکا تا اندازه‌های از انزوای تاریخی خود خارج شد و سهمی در مسئولیت‌های بین‌المللی بر عهده گرفت. در آن زمان آمریکا به سیاست دفاع از کشورهای کوچک که زیر استعمار کشورهای بزرگ اروپایی بویژه انگلستان بودند روی کرد. این دوره پیش از زمانی بود که به علت نفت و به بهانه جلوگیری از نفوذ کمونیسم سیاست‌های آمریکا و انگلیس تا اندازه زیادی به همگرایی رسید. برای نمونه در کنفرانس صلح ورسای آمریکا از مطرح شدن دعای ایران در کنفرانس صلح ورسای پشتیبانی کرد و انگلستان را از خود رنجاند. اما سرانجام دولت وقت آمریکا که دفاع از ایران در برابر قدرتی چون انگلیس را به مصلحت خود نمی‌دید اعلام بی‌طرفی کرد؛ هرچند این کار مانع از آن نشد که وزیر مختار آمریکا در تهران به این موضع‌گیری دولت متبوع خود اعتراض کند و آن را ناقض اعتبار و نفوذ ایالات متحده در ایران به‌شمار آورد.^۱

در آن دوران روسیه در سایه انقلاب بلشویکی از میدان

رقابت‌های سیاسی ایران بیرون رفته بود، آلمان به زانو در آمده بود و عثمانی نیز از هم‌باشیده بود. تنها قدرت جهانی در آن روزگار که می‌توانست رقیبی برای بریتانیا باشد ایالات متحده آمریکا بود؛ دولتی که به گونه رسمی در مورد ایران هیچ گونه مسئولیتی نمی‌پذیرفت و حاضر نبود به خاطر ایران با امپراتوری نیرومندی چون بریتانیا درگیر شود. به‌واقع از دید دولت آمریکا، ایران به خودی خود برای آن کشور ارزشی نداشت، زیرا در مدار منافع آمریکا نبود. آمریکا هنوز حاضر نبود از لاک انزوای بیرون آید و هر چند در مواردی چون کنفرانس صلح ورسای از ایران پشتیبانی کرد، اما این پشتیبانی چنان قدرتمندانه ابراز نمی‌شد که امیدی در دلها برافروزد. ولی وضع بخش خصوصی آمریکا به گونه‌ای دیگر بود. کمپانی‌های نفتی آمریکایی حتی در زمانی که هنوز نفت ایران به دست نیامده بود محصولات خود را از خلیج فارس به اعماق خاک کشور صادر و عمده‌ترین محصول خود یعنی نفت سفید را به ایرانیان عرضه می‌کردند. گرچه در آن زمان رقیبی مانند شرکت نفت باکواز راه رسید، اما به واقع این شرکت نفت انگلیس و ایران بود که مهر پایان بر فعالیت‌های محدود نفتی آمریکاییان در ایران زد.

فعالتری بر عهده گیرند.^۲ از دید آبراهام یسلسون، ایرانیان که در برابر امپراتوری بریتانیا خلع سلاح شده بودند و نیرویی وجود نداشت که از آنان پشتیبانی کند، کوشیدند نفت را طعمه‌ای برای کشاندن آمریکا به میدان تحولات ایران قرار دهند و بدین سان انگلیس را گامی به عقب رانند.^۵ اگر این روایت درست باشد - که به ظاهر چنین است - باید احمد قوام را مرد میدان این سیاست به‌شمار آورد. این سیاست، بر تحلیل مناسبات و روابطی پیچیده استوار بود که از دست مردی چون قوام برمی آمد.

قوام و شرکتهای نفتی آمریکا

یکی از مهمترین دورانیهای روابط ایران و آمریکا، سالهای پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی است که با رسیدن احمد خان قوام السلطنه به نخست‌وزیری همراه بود. در آن سالها یکی از دلمشغولی‌های وزارت امور خارجه آمریکا تحولاتی بود که در ایران رخ می‌داد، هر چند دستگاه دیپلماسی ایالات متحده هنوز در چارچوب آموزه مونروئه، سیاست انزواگرای خود در جهان پر تنش آن روز رایی می‌گرفت. در آن سالها گرچه روابط دو کشور تا اندازه زیادی گسترش یافت، اما به واقع این گسترش روابط بیش از همه مروهون تلاشهای شرکتهای نفتی آمریکایی بود تا دستگاه دیپلماتیک ایالات متحده. مهمترین گام در راه گسترش روابط دو کشور را احمد قوام برداشت.

قوام السلطنه برادر میرزا حسن خان وثوق الدوله

● شرکت نفت انگلیس و ایران بود که مظهر پایان بر فعالتهای محدود نفتی آمریکاییان در ایران زد. نفت ایران که به بهره‌برداری رسید پای کمپانیهای ریز و درشت اروپایی و آمریکایی نیز به ایران باز شد و تراژدی‌های سیاسی بسیار از کشتار و ترور سیاسی گرفته تا کودتاها و برآمدن و فرو افتادن پی در پی کابینه‌ها را به دنبال آورد.

نفت ایران که به بهره‌برداری رسید پای کمپانیهای ریز و درشت اروپایی و آمریکایی نیز به ایران باز شد و تراژدی‌های سیاسی بسیار از کشتار و ترور سیاسی گرفته تا کودتاها و برآمدن و فرو افتادن پی در پی کابینه‌ها را به دنبال آورد. در این نوشتار به نقش نفت در شکل‌گیری فرایند روابط ایران و ایالات متحده و نتایج آن پرداخته می‌شود.



چنان که در همه منابع تاریخی آمده است، نفت جنوب ایران از آغاز در انحصار انگلیسیها بود، اما در جنگ جهانی اول روشن شد که چه بسا در پنج استان شمالی ایران بتوان به نفت رسید. در این میان شرکتهای خصوصی آمریکایی نمی‌توانستند منتظر تصمیم دولت متبوع خود بمانند، گرچه قانون ضد تراست آنها را از سرمایه‌گذاری هنگامت در منابع اقتصادی جهان بر حذر می‌داشت. با این همه قانون یاد شده مانع از آن نبود که شرکتهای خصوصی بخت خود را در مورد نفت ایران بیازمایند.

هنگامی که متن قرارداد ۱۹۱۹ منتشر شد، موجی از بیزاری از سیاستهای بریتانیا در ایران در سراسر جهان پدید آمد و یکی از مهمترین کانونهای ابراز بیزاری از این قرارداد آمریکا بود. در پایان جنگ جهانی اول وودرو ویلسون رئیس‌جمهوری آمریکا بیانیهای چهارده ماده‌ای منتشر کرده بود که به بیانیتهای ویلسون مشهور شد. در این بیانیتهای استقلال همه کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده بود و نیز بندی از آن بر این نکته تأکید داشت که همه قراردادهای بین‌المللی باید آشکار باشند. قرارداد ۱۹۱۹ را ایران و انگلیس بنهانی امضاء کرده بودند و به همین دلیل لانسینگ وزیر امور خارجه ایالات متحده تاخیرسندی خود را از این قرارداد اعلام کرد. آمریکا تصمیم گرفت سیاست فعال‌تری در رابطه با تحولات ایران در پیش گیرد و از این رو اعلام کرد که همه مکاتبات خود با دولت انگلستان درباره قرارداد ۱۹۱۹ را منتشر خواهد کرد. از سوی دیگر، وزارت خارجه آمریکا که احساس می‌کرد این قرارداد زیر فشار انگلستان بسته شده است به دولت ایران اطلاع داد که اگر نیازی به کمک داشته باشد دولت آمریکا از آن دریغ نخواهد کرد.^۳ آبراهام یسلسون که مناسبات ایران و آمریکا در آن دوران را بر پایه نفت بررسی کرده بر این باور است که شرکتهای نفتی آمریکا علی‌الاصول نمی‌توانستند نسبت به نفت ایران بی تفاوت باشند و می‌خواستند در خاورمیانه نقش

بر خوردار بود و این محبوبیت در استانهای شمالی کشور بیش از هر جای دیگر نمود داشت. اما از سوی دیگر واقعیت مهمتر این بود که بریتانیا به گونه سنتی در برخی از خاندانهای ایرانی نفوذی تام و تمام داشت و از این راه اهرم‌های لازم برای پیشبرد سیاستهای خود را به دست می‌گرفت. ایران بویژه پس از انقلاب بلشویکی روسیه مانند سیبی رسیده در دستان بریتانیا افتاد. از سوی دیگر، نفت ایران در مسئله شکست آلمانیها در جنگ جهانی اول نقشی بسیار تعیین کننده بازی کرد. به واقع با نفت ایران که جایگزین سوخت ناوگان دریایی بریتانیا یعنی ذغال سنگ شد، پیروزی در جنگ جهانی به دست آمد. همچنین با منافع برآمده از نفت ایران بود که بسیاری شرکتها در دیگر نقاط جهان بویژه در خاورمیانه عربی شکل گرفت. روشن بود که انگلستان نمی‌توانست نسبت به سرنوشته ایران بی تفاوت باشد و البته فعالیت‌های دولت قوام را از نزدیک زیر نظر داشت.

قوام برای آوردن نیروی سوم به میدانهای سیاسی و اقتصادی ایران تلاش خود را از نخستین دوره زمامداری‌اش آغاز کرد. روابط ایران و آمریکا چندان گسترده نبود تا اینکه حسین خان علاء که سفیر ایران در اسپانیا بود به دستور احمدشاه قاجار وزیر مختار ایران در آمریکا و همزمان سفیر اکردیته در مکزیک، آرژانتین و گواتمالا شد.^۶ علاء در شهریور ۱۳۰۰ استوارنامه خود را به هاردینگ رئیس جمهوری آمریکا تقدیم کرد.

فرستادن حسین علاء به آمریکا با دو هدف اساسی انجام شد: نخست اینکه شرایط را برای دریافت وامی از دولت آمریکا بسنجد و دیگر اینکه چند تن از مستشاران آمریکایی را به ایران دعوت کند.^۷ قوام سیاستمداری پیچیده بود و از چندوچون مسائل دیپلماتیک آگاه. او می‌دانست که آمریکاییها چون در ایران برای خود منافعی نمی‌بینند، چه بسا پاسخشان به درخواستهای ایران مخالفت آمیز خواهد بود. به همین دلیل طعمه‌ای که آبراهام یسلسون از آن نام می‌برد، یعنی نفت، در این جا به کار می‌آمد. اما منظور از نفت چه بود و کدام منابع نفتی باید در اختیار کمپانیهای آمریکایی گذاشته می‌شد؟ منابع نفت در بخش جنوبی کشور در انحصار شرکت نفت انگلیس و ایران و بی‌گمان سرمایه‌گذاری در این بخش منتفی بود. تنها جایی که در آن هنگام از منابع نفتی‌اش سخن به میان می‌آمد، استانهای شمالی کشور بود که پیشتر برای برداشت نفت از آنجا

● قرارداد ۱۹۱۹ را ایران و انگلیس پنهانی امضاء کرده بودند و به همین دلیل لانسینگ وزیر خارجه ایالات متحده ناخرسندی خود را از این قرارداد اعلام کرد. آمریکا تصمیم گرفت سیاست فعال تری در رابطه با تحولات ایران در پیش گیرد و از این رو اعلام کرد که همه مکاتبات خود با دولت انگلستان درباره قرارداد ۱۹۱۹ را منتشر خواهد کرد. از سوی دیگر، وزارت خارجه آمریکا که احساس می‌کرد این قرارداد زیر فشار انگلستان بسته شده است به دولت ایران اطلاع داد که اگر نیازی به کمک داشته باشد دولت آمریکا از آن دریغ نخواهد کرد.

امضاء کننده قرارداد مشهور ۱۹۱۹ بود؛ قراردادی که با مخالفت عمومی داخلی و بین‌المللی و بویژه آمریکا روبه‌رو شد و نافرجام ماند. اما بریتانیا نمی‌توانست ایران را به حال خود رها کند زیرا این کشور اگر در دوران ناصری کمربند امنیتی منافع بریتانیا در هند به شمار می‌رفت، اینک یکی از مهمترین جاهایی بود که منافع انگلیس با موجودیت آن گره خورده بود. این وضع بی‌گمان از نفت مایه می‌گرفت. ایران نیاز به امنیت داشت تا بریتانیا سرمایه‌های خود را در آن با آسودگی به جریان اندازد. اگر این امنیت در سایه قرارداد ۱۹۱۹ پدید نیامد، باید راهی دیگر در پیش گرفته می‌شد که با کمترین هزینه بیشترین سود را به امپراتوری بریتانیا برساند و این، با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ محقق شد. سید ضیاء با شعارهای تندروی کار آمد و نخست‌وزیری‌اش سه ماهی نیز دوام یافت اما به زودی جای خود را به قوام سپرد.

قوام سیاستمداری بود که می‌کوشید گونه‌ای توازن بین قدرتهای بزرگ در آن دوران یعنی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس برقرار کند. بی‌گمان شوروی در سالهای پس از انقلاب اکتبر به علت ملغی ساختن قراردادهای استعماری روسیه تزاری با ایران، در کشور ما از محبوبیت نسبی

غیر قانونی می دانست؛ اما شرکت نفت انگلیس و ایران با استناد به فروش این امتیاز از سوی خوشناریا، آن را به سود خود تفسیر می کرد. این وضع باعث شد رقابت سخت میان شرکت های آمریکایی و انگلیسی از یک سو و دولت شوروی از سوی دیگر در گیرد؛ رقابتی که به زیان مصالح و منافع ملی ایران تمام شد. شوروی حاضر نبود در مرزهای خود فعالیت شرکت هایی را تحمل کند که وابسته به اردوگاه سرمایه داری بودند و دولتهای غربی نیز نمی توانستند از منافع خود در این حوزه نفتی چشم ببوشند. وضع اقتصادی نابسامان ایران به مشکلات فراوری کشور بیشتر دامن می زد.

وضع مالی ایران در دوران نخست وزیری قوام مشابیه وضع کشور در دوران مشروطه بود. در آن هنگام خزانه تهی بود و کشور برای کمترین کارهای خود نیز پولی در دست نداشت. در آن روزها دولتهای روس و انگلیس حاضر به پرداخت وامی به دولت ورشکسته ایران نبودند و به همین دلیل بود که رجال و سیاستمداران کشور به منابع خصوصی مالی برای راه اندازی چرخهای اقتصادی کشور رو کردند. اندیشه به کارگیری مستشارانی از کشورهای غیر از روسیه و انگلستان و نیز مسئله روی آوردن به کمپانیهای خصوصی و بانک های بزرگ اروپایی و آمریکایی در این راستا قابل تحلیل است. در دوران مشروطه دو بانک بزرگ غربی یعنی دوپچه بانک و بانک سلیگمن که از آن برادران سلیگمن بود و شاخه هایی در نیویورک، فرانکفورت، لندن و پاریس داشت برای از میان بردن مشکلات مالی ایران با پیش گذاشتند، اما در برابر پرداخت وام، شرکت در بهره برداری از منابع نفتی ایران را پیشنهاد می کردند؛ چیزی که هرگز نمی توانست مورد پذیرش طرف انگلیسی واقع شود. به هنگام ریاست وزرایی قوام السلطنه در سال ۱۳۰۰ وضع کشور نیز مشابه آن زمان بود. روسیه از گردونه رقابت کنار رفته بود و چنان گرفتاری های داخلی داشت که فرصتی برای پرداختن به کشورهای چون ایران نمی یافت. انگلستان نیز به شرطی حاضر به پرداخت وام به ایران بود که مفاد قرارداد ۱۹۱۹ به اجرا گذاشته شود. در این میان کشورهای بی طرف و نیز شرکت های خصوصی مالی و صنعتی می توانستند طرف مشورت ایران واقع شوند.

وضع مالی کشور بسیار بحرانی بود به گونه ای که قوام در آبان ۱۳۰۰ به علاء نوشت اگر نتواند وجه فوری برای بر آوردن نیازهای کشور فراهم کند رشته کارها یکسره گسیخته خواهد شد و تنها امید خود را اقدامات علاء

قرار دادی با خوشناریا، مردی گرچی از شهروندان روسیه، بسته شده و این قرارداد به دو دلیل بی اثر گردیده بود: نخست به این دلیل که قرارداد میان خوشناریا و یک شخص حقیقی ایرانی (محمّدولی خان تنکابنی) بسته شده بود نه دولت ایران؛ دیگر اینکه دولت روسیه از هم پاشیده شده و قراردادهایی از این دست را هم دولت بلشویکی ملغی کرده بود و به همین دلیل دست کم در روسیه داعیه داری در این زمینه دیده نمی شد. مقرر این بود که منابع نفت شمال ایران - که هنوز هم به بهره برداری نرسیده است - به یکی از موضوعات بحث انگیز در تاریخ معاصر ایران بدل شود و در حاشیه آن رویدادهایی رقم بخورد که سهمی تعیین کننده در تحولات کشور داشته است.

پیش از همه بهتر است پیشینه امتیاز نفت شمال را ارزیابی کنیم. امتیاز بهره برداری از نفت شمال در ۱۲۷۴ شمسی (۱۸۹۶ میلادی) یعنی درست پنج سال پیش از امتیاز داری از سوی ناصرالدین شاه به محمد ولیخان تنکابنی واگذار شد. این کار گویای ناآگاهی ژرف شاه ایران از مسئله نفت در جهان آن روز است و نشان می دهد که دولتمردان ایران تا چه اندازه از اهمیت موضوع غافل بوده اند. هر چند اهمیت نفت در آن دوران هنوز به درستی شناخته نشده بود و هر چند تا سالها بعد نیز نفتی در ایران به دست نیامد، با این همه چگونه امکانات حتی بالقوه کشور می توانست در دست یک فرد حقیقی قرار گیرد؟ همین ناآگاهی بعدها برای کشور مشکلات گوناگون به بار آورد. بیست سال پس از آن، در ۱۹۱۶ میلادی و در گرمای جنگ جهانی اول، یک گرچی از اتباع روسیه به نام آکاکی مددویچ خوشناریا آن امتیاز را از محمّدولی خان خرید و این سر آغاز بحرانی گسترده در آینده کشور شد. خوشناریا دست به کارهای آغازین برای بهره برداری از منابع نفت شمال ایران زد. اما انقلاب بلشویکی همه رشته های او را پنبه کرد و کارش معلق ماند. خوشناریا برای اینکه به سود خود دست یابد بر آن شد که این امتیاز را به جایی بفروشد و سرانجام آن را به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخت؛ و این، زمینه ای بود برای بحرانهای بسیار که حتی تا مرز شکسته شدن استقلال و یکپارچگی سرزمینی ایران پیش رفت. دولت ایران که به خط بزرگ ناصرالدینشاه پی برده و به اهمیت نفت و مداخلات ناروای بریتانیا در امور داخلی کشور در سایه مسئله نفت پیش از پیش آگاه شده بود، امتیاز خوشناریا را که از سوی دولت شوروی ملغی شده بود به رسمیت نمی شناخت و اصل آن را

اعلام کرد بر خلاف میل شرکت نفت انگلیس و ایران دولت ایران می خواهد این امتیاز را به يك شرکت آمریکایی واگذار کند. دولت ایران نیز در عمل در راستای درخواست انگلیسیها کاری نمی کرد. اما انگلیس دعای حقوقی پیش می کشید و می گفت امتیاز را از دارنده سابق آن خریده است و به همین دلیل ایران حق واگذاری آن را به شرکت یا دولتی دیگر ندارد. در دیدار وزیر مختار آمریکا در تهران و وزیر امور خارجه ایران، وزیر اعلام کرد که امتیاز خوشترایار افاند و جاهت قانونی می داند و از سویی نمی تواند درباره واگذاری امتیاز نفت به يك کشور خارجی اظهار نظر کند، مجلس هم که سالهاست بسته است؛ بنابراین باید صبر کرد تا مجلس کار خود را از سر گیرد و آنگاه در این زمینه گفتگو شود.

اما علاء در آمریکا بیکار نبود؛ او پیش از هر چیز از دولت ایران خواست فهرست بدهیها را به گونه مشروح برای او بنویسند و نیز صورت دخل و خرج کشور و هم چنین منابع دولت برای پرداخت وامها را برای وی تشریح کنند تا مراتب را به آگاهی طرف آمریکایی برساند. علاء از سوی دیگر از مورگان شوستر که از دوران مشروطه با مسائل ایران سروکار داشت و نخستین مستشار مالی آمریکا در ایران بود نظر خواست که با کدامین شرکت نفتی به گفتگو بپردازد. شوستر پیشنهاد کرد که دولت ایران با کمپانی استاندارد اوایل آونیو جرسی گفتگو کند. شوستر بی درنگ با استاندارد اوایل وارد گفتگو شد. استاندارد اوایل در برابر مشارکت در بهره برداری از منابع نفت شمال ایران و نیز گرفتن تضمین در مورد بازپرداخت وام از محل درآمد نفتی ایران از منابع نفتی جنوب، حاضر شد و امی به دولت ایران بپردازد، اما به واقع دولت ایران خود هم نمی دانست به چه اندازه باید روی درآمدهای خود از نفت جنوب حساب کند، زیرا شرکت نفت انگلیس و ایران از آغاز بهره برداری نفت تا آن هنگام نه بیلابنی به دولت ایران داده و نه به درستی حق السهم دولت را پرداخته بود. از همین رو علاء به این وضع و شرایط خوشبین نبود و آشکارا اعلام کرد که بعید می داند با وثیقه در آمد نفت ایران از منابع نفتی جنوب کشور، استاندارد اوایل به دولت ایران وامی پرداخت کند. دلیل امر روشن بود: چنان که گفته شد، از آغاز بهره برداری از منابع نفت در سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۲ دولت ایران نه تنها اطلاعی از میزان فروش نفت خود نداشت، بلکه از روشن ترین و ابتدایی ترین حقوق خود در دریافت حق السهم نیز ناتوان بود. دولت ایران هرگز ندانست که میزان ورقم فروش نفت ایران چیست، چه

دانست. این مشکل در نامه ماه بعد با جدیت بیشتر مطرح شد. در این نامه قوام به علاء نوشت که قشون ایران چهار ماه است حقوق دریافت نکرده اند و اگر این افلاس اقتصادی و بی پولی دوام یابد در دسرهای بسیار برای دولت مرکزی ایران به بار خواهد آمد. او از علاء خواست دست کم يك میلیون دلار از منابع آمریکایی فراهم کند. تنها امکانی که برای دریافت پول وجود داشت امید دادن به وام دهندگان در زمینه مشارکت در بهره برداری از منابع نفت ایران بود. نفت جنوب در دست انگلیس بود و به همین دلیل قوام وعده داد اگر جایی در آمریکا بتواند منابع مالی ایران را فراهم سازد، در برابر از امتیاز نفت شمال ایران بهره مند خواهد شد. در آن دوران کمپانی مشهور استاندارد اوایل آونیو جرسی گامی به پیش نهاد. استاندارد اوایل رقیب همیشگی شرکت نفت انگلیس و ایران بود و از دوران مشروطه در کرانه های جنوبی ایران فعالیت داشت و شرایط و اوضاع و احوال سیاسی ایران را نیز به خوبی می دانست. البته دولت انگلیس در این زمینه بی تفاوت نبود. به سخنی، این کشور از راه شرکت نفت انگلیس و ایران متقاضی مشارکت در بهره برداری از نفت شمال کشور نیز بود، اما دولت ایران از واگذاری نفت جنوب به انگلیس چه سودی دیده بود که امتیاز نفت شمال را نیز به آن واگذار کند؟ از همین رو علاء

● ایرانیان که در برابر امپراتوری بریتانیا خلع سلاح شده بودند و نیرویی وجود نداشت که از آنان پشتیبانی کند، کوشیدند نفت را طعمه ای برای کشاندن آمریکا به میدان تحولات ایران قرار دهند و بدین سان انگلیس را گامی به عقب رانند. اگر این روایت درست باشد - که به ظاهر چنین است - باید احمد قوام را مرد میدان این سیاست به شمار آورد. این سیاست، بر تحلیل مناسبات و روابط پیچیده استوار بود که از دست مردی چون قوام برمی آمد.

● روزی که امتیاز بهره‌برداری از نفت شمال به شرکت سینکالر داده شد، رویدادهایی به گفته لنجافسکی «با معنا» در تهران پیش آمد: نخست آتش سوزی عمدی در ساختمان مجلس که عامل آن دستگیر شد و دیگر کشته شدن مازور رابرت ویتنی ایمپری کنسولیاری سفارت آمریکا در تهران که با مسئله نفت مرتبط بود.

تلاشهای او برای گرفتن امتیاز نفت شمال به نتیجه نرسید امکان اینکه بتوان تسهیلات لازم برای ادامه تحصیل جوانان ایرانی در آمریکا فراهم کرد بیشتر خواهد شد. او یادآوری کرد که به هنگام جنگ بوکسورها در چین، دولت آمریکا طلبهای خود از راکفلر را بخشید مشروط به اینکه این بنیاد بخشی از درآمد خود را به آموزش جوانان چینی اختصاص دهد. به گفته او از آن هنگام هزاران جوان چینی به آمریکا آمده و تحصیلات و آموزش عالی خود را در آمریکا انجام داده‌اند.^{۱۴}

در بایگانی وزارت امور خارجه ایران سندی بسیار دیدنی و پر محتوا وجود دارد درباره گفتگوهای علاء و نیز شوستر با کمیانی استاندارد اوایل. این سند به واقع گزارش علاء است از مأموریت خود در آمریکا که در آن، شرایط پرداخت وام به دولت ایران و نیز چگونگی واگذاری امتیاز نفت شمال به استاندارد اوایل که از سوی شوستر تهیه شده بود آمده است. شرایط در نظر گرفته شده برای پرداخت وام، چنین بوده است: نخست، دولت ایران نباید انتظار داشته باشد که به گونه مستقیم از دولت آمریکا وامی دریافت کند؛ بلکه این وام از بخش خصوصی تأمین می‌شود و مدت بازپرداخت آن پنج سال خواهد بود. بر پایه گفتگوها قرار بود وامی که ایران دریافت می‌کند از مالیات معاف باشد، یعنی اگر برای مثال پنج میلیون دلار وام می‌خواهد، همان مبلغ به دولت پرداخت خواهد شد و چنین نیست که مالیاتی از آن کم شود. امتیاز دیگر و مهمتر در مورد بهره‌وام بود. آمریکاییها اعلام کردند گذشته از اینکه از دولت ایران برای پرداخت وام مالیاتی دریافت نخواهند کرد، میزان بهره‌وام

بخشی از آن سود خالص است و چه مقدار از این سود باید به دولت ایران پرداخت شود.

با این همه علاء تلاشهای خود را پی گرفت. شوستر در بسیاری از سفرهای علاء در آمریکا با او همراه بود. در گفتگو با شرکت سرمایه‌گذاری یولن^{۱۵} با او همراهی کرد و علاء نیز گزارش داد که این شرکت آماده است در ایران سرمایه‌گذاری کند. شوستر به علاء یادآوری کرد که اصلاحات اقتصادی، شرط ضرور سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در ایران است و خاطر نشان نمود که نخست باید توان اقتصادی ایران از حیث جنگلها و مراتع و معادن روشن و آنگاه معلوم شود که اصلاحات از کجا و چگونه باید آغاز و پی گرفته شود. اینکه کار باید از کجا آغاز شود، محور گفتگوهای شوستر و علاء بود و علاء ابراز امیدواری می‌کرد که دولت ایران از وامی که به زودی از شرکتهای آمریکایی دریافت خواهد کرد، مبلغی برای بحث کارشناسی در این زمینه کنار گذارد.^{۱۶} او توصیه می‌کرد میان ایرانیان و سرمایه‌گذاران از ایالت شیکاگو در آمریکا مناسباتی برقرار شود تا کالاهای ایران در بازار آنجا فروخته شود و نیز از این ایالت نیازهای ایران تأمین گردد.^{۱۷}

دولت آمریکا و شرکتهای خصوصی آمریکایی نه تنها به مشارکت در زمینه‌های اقتصادی گرایش داشتند بلکه می‌خواستند در حوزه‌های فرهنگی نیز با دولت ایران همکاری کنند. شاید آمریکا نخستین دولتی بود که در این زمینه تلاش می‌کرد و آمریکاییان نخستین کسانی به‌شمار می‌رفتند که در زمینه تحصیلات عالی دختران ایرانی تلاش می‌کردند. یکی از این موارد مربوط به تلاشهای فیلدستون کالج^{۱۸} بود که ویژه تحصیل دختران در واشنگتن بود. رئیس این کالج نامه‌ای به علاء نوشت و توضیح داد که کالج او حاضر است سالی یکصد و پنجاه دلار برای هر دختر ایرانی در این مدرسه عالی هزینه کند. در آن زمان هزینه تحصیل یک خارجی در این کالج ۶۰۰ دلار ارزیابی می‌شد که با کمک مزبور این هزینه به ۴۵۰ دلار کاهش می‌یافت.^{۱۹} علاء از وزارت امور خارجه خواست مراتب را به وزارت معارف اعلام کند تا اگر کسی مایل به ادامه تحصیل در آمریکا است تسهیلات لازم فراهم شود. مهمتر از این، بورس‌های بنیاد راکفلر بود که علاء کوشید برای ادامه تحصیل جوانان ایرانی در آمریکا سرمایه‌ای برای این منظور جلب کند و از همین رو باب مکاتبه را با بنیاد مزبور گشود. علاء می‌گفت سرمایه راکفلر در استاندارد اوایل به کار گرفته شده است و اگر

● نفت ایران در مسئله شکست آلمانیها در جنگ جهانی اول نقشی بسیار تعیین کننده بازی کرد. به واقع با نفت ایران که جایگزین سوخت ناوگان دریایی بریتانیا یعنی ذغال سنگ شد، پیروزی در جنگ جهانی به دست آمد. همچنین با منافع برآمده از نفت ایران بود که بسیاری شرکتها در دیگر نقاط جهان بویژه در خاورمیانه عربی شکل گرفت.

خود را نیز دو درصد یعنی چیزی در حد کارمزد قرار می دهند. اعلام شد که این وام با بهره هشت درصد در اختیار دولتهای دیگر قرار گرفته است و با احتساب مالیات کسر شده از اصل وام، میزان بهره نه درصد می شود، اما در مورد ایران به واقع هفت درصد تخفیف داده شده است. وثیقه بازپرداخت وام ایران در آمد کشور از نفت جنوب بود و این بازپرداخت باید سالی یک بار انجام می شد. درآمد ناشی از انحصار تریاک و توتون هم وثیقه دیگر بازپرداخت وام می شد. استاندارد اوایل نکته جالب دیگری نیز آورده بود و آن اینکه دولت ایران هر گاه به درآمد خود از نفت جنوب رسید، اقساط وام را پرداخت کند،^{۱۵} یعنی شرایط وام به گونه ای در نظر گرفته شده بود که باری بر دوش دولت نیفتد و دولت به علت بازپرداخت اقساط وام با بحران مالی روبه رو نشود. این همه تسهیلات برای چه بود؟ ریشه موضوع را می بایست در جایی دیگر جست و آن مسئله امتیاز نفت شمال کشور بود.

بر پایه گفتگوهای شوستر با کمیانی استاندارد اوایل، قرار بود در پنج استان شمالی کشور یعنی آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد و خراسان حق استخراج نفت با این شرکت و مدت امتیاز از تاریخ بسته شدن قرارداد پنجاه سال باشد. کمیانی می توانست طی یکسال کارشناسان خود را به منطقه بفرستد تا آزمایشهای علمی و کارهای حفاری را انجام دهند و شرحی از فعالیتهای خود را به دولت مرکزی ایران گزارش کنند. در مدت دو سال باید بخشی از محدوده عملیات شرکت مشخص می شد و سرانجام اینکه پنج سال پس از تاریخ بسته شدن قرارداد، شرکت زمینهایی را که

می خواست در آنها حفاری و تأسیسات برپا کند مشخص می کرد و بقیه این زمینها را به دولت ایران باز می گرداند. شرکت حق داشت در زمینهای مورد نظر خود لوله کشی کند اما این حق از دیگران گرفته نمی شد، یعنی دیگران نیز می توانستند در همان محدوده لوله کشی کنند. سهم ایران ده درصد کل نفتی بود که به دست می آمد، یعنی نود درصد آن به شرکت استاندارد اوایل می رسید؛ اگر بهای هر بشکه نفت دو دلار بود، سهم دولت ایران بیست سنت می شد. معیار، مقدار استخراج نفت از منابع جنوب کشور بود و بدین سان پایه قرار داد، استخراج روزی شصت و پنج هزار بشکه ای بود که از منابع نفتی جنوب برداشت می شد. با این حساب می گفتند در آمد دولت ایران سالانه چهار میلیون دلار خواهد بود. این درآمد اگر محقق می شد نزدیک به دو برابر درآمد نفت ایران از منابع جنوب کشور بود. در آن هنگام دولت ایران ششصد هزار لیره در آمد نفتی داشت و ارزش هر لیره کمابیش چهار دلار بود که بدین سان در آمد ارزی کشور از فروش نفت جنوب چیزی نزدیک به دو میلیون و چهارصد هزار دلار بر آورد می شد. البته همین مبلغ نیز در نوسان بود و همیشه پرداخت نمی شد. طرف قرارداد ایران کمیانی استاندارد اوایل نیوجرسی بود که شرکتی معتبر شناخته می شد و پذیرفته بود پس از اینکه بهره برداری از منابع نفتی شمال کشور را آغاز کرد، یک شعبه ایرانی نیز برپا کند و جوانان ایرانی را برای استخدام آموزش دهد.^{۱۶}

کمیانی استاندارد اوایل می پذیرفت در برابر دریافت امتیاز نفت شمال ایران وام مورد نیاز دولت قوام را که ده میلیون دلار بود پرداخت کند. در سی ام آبان همان سال مجلس شورای ملی که پس از سالها گشوده شده بود، قانون واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به شرکت استاندارد اوایل را تصویب کرد. این چیزی نبود که سکوت شوروی و انگلستان را در پی داشته باشد. شوروی به واقع قرارداد خوشناری را بعنوان امتیازی به ایران و نشان دادن حسن نیت خود ملغی کرده بود و بی گمان نمی خواست یک قدرت بزرگ سرمایه داری دیگر در کنار انگلستان با آن کشور همسایه شود. از سوی دیگر، این امتیاز نامه نمی توانست با سکوت بریتانیا همراه شود زیرا دولت انگلیس آنرا الگویی برای دریافتیهای آینده ایران می شمرد. از این بالاتر، شرکت نفت انگلیس و ایران مدعی بود که امتیاز نفت شمال پس از اینکه قرارداد خوشناری ملغی شده. و به واقع خوشناری امتیاز خود را به این شرکت فروخته. از آن شرکت

برمی‌دارد و نیز ماهیت تحرکات ایالات متحده در ایران در دهه‌های بعدی را به نمایش می‌گذارد. به هر رو با این پیشینه بود که علاء با شرکت‌های آمریکایی درباره نفت شمال ایران به گفتگو نشست.

دولت ایران در آن هنگام گرفتار سختی‌ها و بحرانی‌های اقتصادی بسیار بود. شرایط امنیتی ایران هم بسیار بد بود و از هر گوشه کشور نغمه جدایی به گوش می‌رسید. از سوی دیگر بحرانی‌های اقتصادی و اجتماعی به اندازه‌ای بود که دولت قوام بی‌گرفتن وام از بیرون نمی‌توانست گامی به پیش بردارد. تنها منبع درآمد ایران در آن هنگام نفت بود که آنهم در اختیار شرکت انگلیسی قرار داشت و این شرکت نیز به هیچ وجه حاضر نبود به دولت ایران حساب پس دهد. در ۲۵ خرداد ۱۳۰۱ مجلس ایران برای حل این معضلات تشکیل جلسه داد و زیر فشارهای داخلی و خارجی تصویب کرد که امتیاز نفت شمال ایران به کمپانی استاندارد اوایل داده شود مشروط به اینکه به هر گونه ممکن و از هر راه که می‌تواند، ده میلیون دلار در اختیار دولت ایران بگذارد تا بر مشکلات فوری چیره شود. از سوی دیگر، مقرر شد که شرکت استاندارد اوایل حق واگذاری امتیاز خود را به هر عنوان به دولت یا شرکت نفتی دیگر ندارد. در آبان ۱۳۰۰ مسائل مربوط به واگذاری امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اوایل در مجلس ایران مطرح شد. امتیاز خوشتار یا باطل اعلام و حق استخراج نفت در پنج استان شمالی ایران به استاندارد اوایل نیوجرسی داده شد. بر پایه این قرارداد دولت ایران ۱۵ درصد در آمد خالص نفت را دریافت می‌کرد و شرکت حق واگذاری امتیاز خود به دیگری را نداشت و اگر می‌خواست چنین کاری کند می‌بایست با تصویب مجلس ایران باشد، و گرنه قرارداد بی اعتبار شناخته می‌شد.^{۲۱}

اما درست در همین هنگام دولت انگلستان در یادداشتی به رئیس‌الوزرای ایران احمد قوام خاطر نشان کرد که از الغای امتیاز خوشتار یا جانبداری می‌کند، اما بر این باور است که اگر قرار باشد امتیاز نفت شمال به یک دولت یا شرکت خارجی واگذار شود، «با توجه به مصالح دولت ایران» شرکت نفت انگلیس و ایران باید در این زمینه اولویت داشته باشد.^{۲۲}

حسین علاء وزیر مختار ایران در واشنگتن نامه‌ای به وزارت خارجه انگلیس نوشت و در آن به ادعاهای شوروی و شرکت نفت انگلیس و ایران پاسخ داد. در نسخه‌ای از این

است و دولت ایران حق واگذاری این امتیاز را به دیگری ندارد. روتشتین وزیر مختار شوروی در تهران در دوم دی ۱۳۰۰ به گونه رسمی اعتراض دولت متبوع خود را به ایران اطلاع داد و گفت امتیاز مزبور بر پایه عهدنامه مودت ۱۹۲۱ شوروی و ایران ملغی شده است و دولت ایران حق ندارد آن را به کشوری دیگر واگذار کند و این امتیاز باید به ملت ایران بازگردانده شود. قوام پاسخ داد که امتیاز خوشتار یا ربطی به قرارداد مودت ۱۹۲۱ ندارد و این امتیاز فاقد ارزش حقوقی است زیرا به تصویب مجلس شورای ملی ترسیده است.^{۱۷} از سوی دیگر، انگلستان نیز مدعی قضیه بود. به واقع هنگامی که خوشتار یا امتیاز خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخت انگلیسی‌ها در لندن شرکتی با نام «شرکت نفت‌های شمال ایران» به ثبت رساندند تا در آینده مدعی این منطقه نیز بشوند.^{۱۸} این تحول همزمان با نخست‌وزیری حسن وثوق الدوله بود و نشان از سرعت عمل و وقت‌شناسی انگلیسی‌ها داشت. با این همه، دولت حسن خان مشیرالدوله نخست‌وزیر بعدی ایران از پذیرفتن این حق سر باز زد و حاضر نشد آن را به رسمیت شناسد.

به واقع درست از همان زمان که قرارداد ۱۹۱۹ بسته شد آمریکاییها به مخالفت با آن برخاستند. از دید سرمایه‌داران آمریکایی، آن قرارداد مانع از سرمایه‌گذاری آمریکاییها در صنعت نفت ایران می‌شد و محرومیت شهروندان آمریکا در بهره‌برداری از نفت ایران را افزایش می‌داد.^{۱۹} در همان سال ۱۹۱۹، وزارت خارجه آمریکا اعتراض خود به این قرارداد را به آگاهی وزیر مختار ایران در واشنگتن رساند. علت اعتراض این بود که بر پایه قرارداد ۱۹۱۹، شرکت‌های آمریکایی که می‌خواهند در بخش‌های شمالی ایران در زمینه نفت سرمایه‌گذاری کنند از این حق محروم خواهند شد. دیگر اینکه دولت ایران باید متوجه این نکته باشد که منابع مهم اقتصادی‌اش نباید در دست یک شرکت خارجی قرار گیرد (منظور شرکت نفت انگلیس و ایران بود). از دید آمریکاییان، این با اصل رفتار یکسان با شهروندان همه کشورهای خارجی همخوانی ندارد. وزارت خارجه آمریکا توضیح داد که واگذاری همه نفت کشور به یک شرکت خارجی به مصلحت ایران نیست و به روابط اقتصادی آن نیز آسیب خواهد زد. پس بهتر است که دولت ایران اجازه دهد شرکت‌های آمریکایی در امتیاز نفت شمال ایران سرمایه‌گذاری کنند.^{۲۰} این کشاکش از تحولات دهه‌های بیست و سی شمسی که به ملی شدن نفت ایران انجامیده پرده

ایران امتیاز و اگذار شده به استاندارد اوایل راملغی کند حق‌السهم سال آینده نیز بعنوان مساعده به دولت ایران پرداخت خواهد شد.^{۲۴} انگلیسیها برای اینکه حقوق قطعی ملت ایران را بابت نفتی که از آن خودشان بود بدهند، شروط استعماری خود را در لفافه‌ای از انسان دوستی تحمیل می‌کردند.

از سوی دیگر، انگلیسیها فشار خود را بر کمپانی استاندارد اوایل افزایش دادند. آنان با طرف آمریکایی به گفتگو پرداختند و اعلام کردند که استاندارد اوایل هرگز نخواهد توانست نفت شمال ایران را صادر کند. علت در دو چیز نهفته بود: نخست اینکه امتیاز حمل نفت به خلیج فارس یکسره و به گونه انحصاری در دست انگلیس بود و شرکت استاندارد اوایل به هر صورت نمی‌توانست بی‌موافقت شرکت نفت انگلیس و ایران نفت خود را از این منطقه صادر کند؛ دوم اینکه صدور نفت مورد نظر استاندارد اوایل از راه شوروی نیز بعید به نظر می‌رسید، یکی به این دلیل که به هر حال دولت شوروی واگذاری امتیازی در همسایگی خود به یک شرکت بیگانه را نمی‌پسندید و از همین رو اجازه صدور نفت شمال ایران را به هیچ شرکت غربی نمی‌داد، دیگر اینکه به هر حال دولت شوروی لغو امتیاز خوشناریا را امتیازی برای ایران در نظر گرفته بود تا از آن راه حسن نیت خود را به ایرانیان نشان داده باشد نه اینکه دولت ایران آن را به شرکتی که با منافع دولت شوروی سازگاری نداشت واگذار کند. دولت شوروی هم مراتب اعتراض خود را به دولت ایران اعلام و خاطر نشان کرد که این قرارداد با عهدنامه مودت ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی منافات دارد. بر پایه ماده سیزدهم عهدنامه مودت ایران و شوروی، دولت ایران متعهد شده بود «مواردی را که به واسطه گذشتهای دولت شوروی در این عهدنامه به مالکیت خود درمی‌آورد در اختیار و تصرف و استفاده هیچ دولت یا تبعه بیگانه قرار ندهد و تمام حقوق ناشی از آن را برای رفاه مردم ایران به کار گیرد».^{۲۵}

سرانجام در سی و یکم دسامبر ۱۹۲۱ وزارت خارجه آمریکا و سفارت انگلستان در واشنگتن موافقت‌نامه‌ای امضاء کردند مبنی بر اینکه هرگونه تصمیم در مورد امتیاز خوشناریا باید با موافقت دو دولت گرفته شود. به عبارت بهتر، اگر قرار بود استاندارد اوایل در این زمینه فعالیت نفتی کند، باید شرکت نفت انگلیس و ایران را نیز در این کار مشارکت می‌داد. پس از اینکه بریتانیا پشتیبانی آمریکا را به دست آورد، وزارت خارجه‌اش به سفیر آمریکا در لندن

نامه که در بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ایران نگهداری می‌شود آمده است که ادعاهای دولتهای شوروی و انگلیس بی‌پایه است، زیرا در دوران پیش از مشروطه هر امتیازی که به روسها داده شده است از روی اجبار بوده و امتیازات پس از آن نیز باید به تصویب مجلس شورای ملی ایران می‌رسیده است. امتیاز خوشناریا به تصویب مجلس نرسیده و به واقع بین دو شخص حقیقی امضاء شده و بنابراین ارزش حقوقی نداشته است. از سوی دیگر، شرکت نفت انگلیس و ایران نیز کار غیر قانونی کرده است زیرا امتیازی را که ارزش حقوقی نداشته خریده است، بنابراین مدعیات شوروی و شرکت انگلیسی ارزش بی‌گیری ندارد.^{۲۶} اما این استدلالها بی‌فایده بود. استاندارد اوایل بخت خود را پیشتر در رقابت با شرکت انگلیسی آزموده بود. آن روزها همزمان با نهضت مشروطه و آغاز برپایی شرکت نفت انگلیس و ایران بود. اگر در آن هنگام شرکت استاندارد اوایل نتوانسته بود کاری از پیش برده، در این زمان نیز نمی‌توانست گرهی از مشکلات خود در رابطه با مسئله نفت ایران بگشاید. استاندارد اوایل دلسرد شد، گفتگوهای حسین علاء در نیویورک بی‌نتیجه ماند و وی هر چه تلاش می‌کرد این شرکت را به سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کند بی‌فایده بود. علاء در مکاتباتی که با قوام داشت این موضوع را مورد توجه قرار می‌داد و آشکارا اعلام می‌کرد که استاندارد اوایل دیگر حاضر نیست با وجود مخالفت‌های شوروی و شرکت نفت انگلیس و ایران سرمایه‌گذاری کند و از این رو و امی هم به دولت ایران نخواهد داد. اما وی ناامید نبود و وعده می‌داد که با همکاری شوستر شاید کار را پیش ببرد. از سوی دیگر اعلام کرد که اگر گفتگوها با شرکت نفت استاندارد اوایل به نتیجه نرسد با شرکتی دیگر وارد گفتگو خواهد شد. انگلیسی‌ها به محض آگاهی از تحركات نفتی ایران، اهرم فشار دیگری به کار گرفتند. آنان موضوع بدهی‌های عقب افتاده ایران را در دستور کار خود قرار دادند و از ایران خواستند هر چه زودتر این موضوع را فیصله دهد. انگلیسی‌ها تهدید دیگری نیز به تهدیدهای خود افزودند: اعلام کردند اگر دولت ایران امتیاز و اگذار شده به استاندارد اوایل راملغی نکند از پرداخت حق‌الامتیاز و سهم ایران خودداری خواهند کرد. سلیمان بهبودی نوشت: انگلیسی‌ها تهدید کرده‌اند اگر این قرارداد اجرا شود، حق‌السهم ایران مربوط به سال ۱۳۰۰ را خواهند داد و آن را بابت بدهیهای دولت ایران بر خواهند داشت، اما اگر دولت

● وضع مالی ایران در دوران نخست‌وزیری قوام مشابه وضع کشور در دوران مشروطه بود. در آن هنگام خزانه تهی بود و کشور برای کمترین کارهای خود نیز پولی در دست نداشت. در آن روزها دولتهای روس و انگلیس حاضر به پرداخت وامی به دولت ورشکسته ایران نبودند و به همین دلیل بود که رجال و سیاستمداران کشور به منابع خصوصی مالی برای راه‌اندازی چرخهای اقتصادی کشور رو کردند.

مهم این بود که بر پایه قانون مصوب سی‌ام آبان ۱۳۰۰ استاندارداً اوایل حق واگذاری امتیاز خود را به دیگری نداشت. شاید به همین دلیل بود که دولت ایران با توافق این شرکت با طرف انگلیسی مخالفت ورزید زیرا چه بسا در آینده سهام این شرکت به طرف انگلیسی منتقل می‌شد. به سخن دیگر، این احتمال که شرکت انگلیسی سهام استاندارد اوایل را با ترندهایی به دست آورد بعید نبود.

درست در چنین اوضاع و احوالی بود که شرایط به ناگاه دگرگون شد. چیزی که باعث شد معادلات یکسره به هم ریزد این بود که شرکتی تازه به نام سینکلر در میدان رقابت‌های نفتی در ایران سر بر آورد. شرکت سینکلر گرچه کوچک بود اما اهمیت سیاسی-اقتصادی بسیار داشت زیرا از یک سو رقیب عمده نفتی استاندارد اوایل و نیز شرکت نفت انگلیس و ایران به‌شمار می‌رفت و از سوی دیگر به تازگی قراردادی با دولت شوروی بسته بود که بر پایه آن نفت شوروی را به بازارهای جهان صادر می‌کرد. اهمیت مسئله در این بود که سینکلر مشکل استاندارد اوایل را در مقوله صدور نفت ایران نداشت و به آسانی می‌توانست از راه مرزهای شوروی آن را به اروپا منتقل کند. به واقع در این زمان رقابتی سخت میان سفارت‌های شوروی و انگلستان در تهران در جریان بود؛ شوروی از سینکلر پشتیبانی می‌کرد و انگلیس از استاندارد اوایل.^{۲۶} این موضوع برگ برنده‌ای در اختیار شوروی قرار می‌داد که می‌توانست به آسانی با

اطلاع داد که دولت انگلیس از طرح دعوی خود در مورد امتیاز نفت شمال بر پایه قرارداد خوشنار یا چشم پوشیده است. دلیل دیگری هم برای این تغییر رفتار وجود داشت: چارلز گرینوی رئیس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران و بدفورد از اعضای هیأت مدیره شرکت نفتی استاندارد اوایل به تازگی در لندن دیدار کرده بودند و نتیجه این دیدار توافقی غیر رسمی درباره عملیات مشترک شرکتهای آمریکایی و انگلیسی در حوزه نفت شمال ایران بود.^{۲۶}

این بار نیز مورگان شوستر گام پیش نهاد. او پیش‌نویس قراردادی را تهیه کرد که بر پایه آن شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت نفت استاندارد اوایل با مشارکت هم‌شرکتی به نام شرکت نفت ایران و آمریکا برپا می‌کردند. به واقع این شرکت با مشارکت این دو بنگاه بزرگ نفتی تأسیس می‌شد. قراردادی هم میان این دو کمپانی بزرگ نفتی امضاء شد که طبق آن کمپانی استاندارد اوایل حق انحصاری داشت که لوله‌های لازم را از سرچشمه نفت و قیسر تا خلیج فارس بکشد. بر پایه ماده ششم این قرارداد دولت ایران در صورتی می‌توانست این امتیاز را به دیگری واگذار کند که اجازه ندهد لوله‌های نفت به سوی کناره‌های جنوبی ایران کشیده شود!^{۲۷} یعنی دادن هرگونه امتیاز به غیر از شرکتهای طرف قرارداد بریتانیا، ناممکن شده بود زیرا به هر حال شرکت انگلیسی اجازه نمی‌داد در حوزه نفتی مورد علاقه‌اش در جنوب، شرکتی دیگر خطوط انتقال نفت بکشد. طبق توافق با کمپانی آمریکایی، در برابر این تسهیلات شرکت نفت انگلیس و ایران در درآمدهای نفتی امتیاز واگذار شده به استاندارد اوایل سهیم می‌شد. شرکتی خصوصی مصالح ملی ایران را فدای زد و بندهای پشت پرده خود کرد و نشان داد که آن همه وعده و وعید که پوششی انسان‌دوستانه داشت، تنها برای دسترسی به نفت ایران بوده است و بس. روز نهم اسفند ۱۳۰۰ کاردار سفارت آمریکا در تهران متن این قرارداد را به نخست‌وزیر ایران تسلیم کرد. دولت ایران اقدام شرکت نفت انگلیس و ایران را با بدگمانی نگرست و نسبت به اینکه آن شرکت بتواند در منابع نفت شمال ایران نیز سرمایه‌گذاری کند ابراز تردید کرد و دست آخر این طرح را نپذیرفت. از نفت جنوب چه سودی به دولت و ملت ایران رسیده بود که نفت شمال را هم به شرکت انگلیسی واگذار می‌کردند. از سوئی حسین علاء نیز در یادداشتی به وزارت خارجه آمریکا، مخالفت خود و دولت متبوعش را با سرمایه‌گذاری شرکت نفت انگلیس و ایران در شمال کشور اعلام کرد.^{۲۸}

رسیده بود که گفتگوها در ایران به نتیجه‌ای نخواهد رسید و به واقع کاری جز هدر دادن وقت نیست و به همین دلیل چشم‌پوشی خود از مشارکت در بهره‌برداری از نفت شمال ایران را اعلام کرد اما شرکت سینکالر پاپس نگذاشت. البته دیگر قوامی در میدان سیاسی ایران نبود تا شاهد گفتگوها بر سر نفت باشد. مذاکرات بیش از دو سال به درازا کشیده بود و اینک رضاخان سردار سپه ریاست وزرایی را در دست داشت. در ۲۳ خرداد ۱۳۰۲ دولت ایران تصویب کرد که واگذاری بهره‌برداری از نفت شمال ایران به یک کمپانی آمریکایی مشروط به پرداخت ده میلیون دلار وام باشد. درست در همان روزها گرینفلد وزیر مختار آمریکا در تهران در نامه‌ای به رضاخان رئیس الوزرا اعلام کرد که دولت متبوع وی در زمینه واگذاری امتیاز نفت به کمپانی‌های آمریکایی بی طرف است و از هیچ یک از آنها پشتیبانی نمی‌کند، اما وظیفه خود می‌داند که از کمپانی‌های آمریکایی که به هر گونه طرف قرارداد ایران هستند حمایت سیاسی کند.^{۳۲} در همین ماه مجلس شورای ملی سینکالر را برنده امتیاز نفت شمال ایران اعلام کرد و در شهریور همان سال متن قرارداد که اندکی هم تغییر یافته بود به امضای دولت ایران و شرکت مزبور رسید. با این همه، علاء گفتگو با شرکت استاندارد اوایل راپی می‌گرفت؛ شاید آن‌رو که از پیوند شرکت سینکالر با شوروی آگاه بود و به همین علت رقابت کمپانی‌های نفتی آمریکایی را به واقع جلوه‌ای از رقابت شوروی و انگلیس برای داشتن دست بالا در ایران ارزیابی می‌کرده و شاید بر پایه پیشینه خانوادگی و نیز گرایشهای سیاسی خود ترجیح می‌داده است پای شوروی برای همیشه از ایران کوتاه شود. اسناد شخصی او گویای این نکته است که وی به تلاش خود برای بستن قرارداد با شرکت استاندارد اوایل ادامه داده است. علاء نوشته است: دولت ایران درک صحیحی از واقعیات تحولات نفتی در دنیا ندارد، مثلاً در همین آمریکا در بخش‌های غربی این کشور مقادیر معتابیهی نفت کشف شده است و این امر باعث گردیده که از علاقی شرکت‌های بزرگ و معتبر برای سرمایه‌گذاری در نفت ایران کاسته شود.^{۳۳} در این راه مورگان شوستر نیز او را همراهی می‌کرد.

سرانجام دولت ایران در آذر ۱۳۰۲ امتیاز نفت شمال را به شرکت سینکالر واگذار کرد. در آن هنگام مدتها بود که احمد قوام از عرصه سیاسی کشور کنار رفته و مردی چون رضاخان قدرت را به دست گرفته بود. میان رضاخان و قوام

شرکت نفت انگلیس و ایران و نیز شرکت نفت استاندارد اوایل رقابت کند. از سوی دیگر، شرکت سینکالر اعلام آمادگی کرده بود که مبلغ ده میلیون دلار مورد نیاز ایران را به هر صورت فراهم کند و در اختیار دولت قوام بگذارد. این موضوع باعث شد که قوام نیز در معادلات سیاسی خود تغییراتی بدهد. او نامه‌ای به حسین علاء نوشت و اعلام کرد چون سینکالر مبلغ مورد نیاز ایران را تأمین خواهد کرد مقدمات عقد قراردادی به منظور واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به این کمپانی نفتی فراهم شود.^{۳۰} در همین نامه آمده بود که مجلس شورای ملی مخالف حضور شرکت نفت انگلیس و ایران در منابع نفتی شمال کشور است و مشارکت استاندارد اوایل را با این شرکت نمی‌پذیرد.

قوام در اینجا درایت سیاسی و هوشمندی خود را نشان داد. او گفتگو با شرکت استاندارد اوایل در نیویورک را ادامه داد و در همان حال با نمایندگان شرکت سینکالر در تهران به مذاکره پرداخت. او می‌خواست و انمود کند که دولت ایران هر پیشنهادی را که موافق مصالح ملی اش باشد می‌پذیرد و طرف قرارداد اهمیتتی ندارد. در امرداد ۱۳۰۱ از هر دو شرکت خواسته شد پیشنهادهای خود را به دولت ایران اعلام کنند. استاندارد اوایل وعده داده بود در صدی از نفت خام به دست آمده را به دولت ایران می‌دهد، حال آنکه شرایط سینکالر سخت تر بود یعنی گفته بود در صدی از سود خالص به دست آمده از فروش نفت را به ایران می‌پردازد. در این زمینه پیشنهاد استاندارد اوایل بهتر بود، اما موضوع دیگر مسئله صدور نفت ایران بی مشارکت انگلیسیها بود. سینکالر که امتیاز نفت ساخالین را نیز به دست آورده بود به سادگی می‌توانست بی کارشکنی انگلیسیها نفت شمال ایران را از راه شوروی صادر کند، در حالی که اگر استاندارد اوایل می‌خواست نفت خود را صادر کند، باید از خطوط جنوب ایران استفاده می‌کرد که در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران بود. نکته جالب این بود که رقابت دو کمپانی نفتی به میان شماری از ایرانیان هم کشیده شده بود، گروهی به دفاع از سینکالر و گروهی دیگر به پشتیبانی از استاندارد اوایل به میدان آمده بودند.^{۳۱} به هر رو گفتگوها بیش از آنچه انتظار می‌رفت به درازا کشید و ورشکستگی اقتصادی، کشور را به پرتگاه نیستی نزدیک می‌کرد.

در آبان ۱۳۰۱ مجلس ایران پیش نویس قراردادی را برای بررسی در اختیار شرکت‌های سینکالر و استاندارد اوایل گذاشت. در این سال شرکت استاندارد اوایل به این نتیجه

بعنوان شیخ‌السفرانامه‌ای تند به رضاخان رئیس‌الوزرا نوشت و از سوی خود و هیأت‌های نمایندگی افغانستان، آلمان، فرانسه، انگلیس، بلژیک، ایتالیا و شوروی از این پیش‌آمد ابراز انزجار کرد. سفیر نوشت که این قتل در روز روشن صورت گرفته است و نیروهای انتظامی نیز چندان کاری انجام نداده‌اند. سفیر از اینکه برای پایان دادن به غائله حتی یک تیر هم انداخته نشده است ابراز شگفتی کرده و افزوده بود بالاتر اینکه وقتی زخمی شدگان را به مریضخانه رساندند باز هم نیروهای انتظامی جلو هجوم مردمان به آنجا را نگرفته‌اند. سفیر ترکیه نگرانی نمایندگان دولتهای خارجی مقیم تهران از وضع پیش آمده را اعلام و خاطر نشان کرده بود که باید برای تأمین امنیت خارجیان مقیم تهران و نیز اقلیتهای مذهبی اقدامات لازم صورت گیرد.^{۲۵} دولت ایران پاسخ داد که نظامیان حاضر در محل منتهای کوشش را در این زمینه داشته‌اند و اگر به سوی اغتشاش گران تیراندازی نکرده‌اند به این علت بوده است که به آنها از پیش آموزش داده شده بوده است که در این گونه مواقع برای جلوگیری از شورش مردمان از اقدامات تحریک‌آمیز پرهیزند. دولت در پاسخ خود همچنین یادآور شده بود که در ایران حتی به هنگام انقلاب نیز جان خارجیان از تعرض مصون بوده است. پاسخ دولت لحنی تند داشت. برای نمونه، در مورد اقلیتهای مذهبی به

تفاوت بسیار بود اما بی‌گمان برجسته‌ترین تفاوت این بود که رضاخان همیشه از راه تهدید و تطمیع کار خود را پیش می‌برد و قوام از راه سیاست‌بازی. نکته دیگر اینکه قوام مردی سیاسی و با تجربه بود و در گذر زمان آموخته بود که برای پاسداری از منافع و مصالح کشور چه باید کرد؛ اما رضاخان عقول منفصلی داشت که بی‌ریزنی آنان کوچکترین تصمیم سیاسی نمی‌توانست بگیرد. در آن شرایط تاریخی، سایه‌های توطئه از هر سو به حرکت در آمد. شرکت نفت انگلیس و ایران نمی‌توانست در برابر واگذاری نفت شمال ایران به شرکتی که مورد اعتماد شوروی بود، دست‌روی دست بگذارد. این شرکت رقیبانی بزرگتر از سینکالر چون رویال داچ شل را در دوران مشروطه و نیز روزهای پیش از جنگ جهانی اول به عقب رانده و شرکت‌های دیگر را به مرز ورشکستگی کشانده بود؛ پس در برابر سینکالر نمی‌توانست سکوت کند. از سوی خود استاندارد اوایل نیز از این قرارداد زیان می‌دید. به هر رو، هر چه بود، آنها بودند که نخستین گام‌ها را برای مشارکت در عرصه‌های نفتی ایران برداشته بودند و نمی‌توانستند به این آسانی جارا به رقیبی کوچک بسپارند. بالاتر اینکه بریتانیا پشتیبان سرسخت شرکت نفت انگلیس و ایران بود و در این مسئله پای دولت انگلیس در میان.

نفت و قتل ایمری

روزی که امتیاز بهره‌برداری از نفت شمال به شرکت سینکالر داده شد، رویدادهایی به گفته لنجافسکی «با معنا» در تهران پیش آمد: نخست آتش‌سوزی عمدی در ساختمان مجلس که عامل آن دستگیر شد و دیگر کشته شدن مازور رابرت ویتنی ایمری کنسولبار سفارت آمریکا در تهران که با مسئله نفت مرتبط بود.^{۲۴} ظاهر ماجرا این بود که روزی ادعا شد در سقاخانه شیخ‌هادی فردی به گونه معجزه آسا شفا یافته است. مردمان ازدحام کرده بودند و برای تبرک، لباس فرد شفا یافته را می‌کنند. در این حال مازور ایمری که از آنجا می‌گذشت با دوربینی که در دست داشت از صحنه عکس می‌گرفت. ناگاه جمعیت به سوی او هجوم بردند و مضروبش کردند. کسی که همراه وی بود نیز سخت زخمی شد. پلیس که شاهد ماجرا بود، گامی پیش نهاد و جمعیت را پراکنده نکرد. سرانجام ایمری را مدهوش بر کالسکه‌ای سوار کردند و او در این حال چشم از جهان بست. پس از کشته شدن ایمری سفیر کبیر ترکیه در ایران

● وضع مالی کشور بسیار بحرانی بود به گونه‌ای که قوام در آبان ۱۳۰۰ به علاء نوشت اگر نتواند وجه فوری برای برآوردن نیازهای کشور فراهم کند رشته کارها یکسره گسیخته خواهد شد و تنها امید خود را اقدامات علاء دانست. این مشکل در نامه ماه بعد با جدیت بیشتر مطرح شد. در این نامه قوام به علاء نوشت که قشون ایران چهار ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند و اگر این افلاس اقتصادی و بی‌پولی دوام یابد در دسرهای بسیار برای دولت مرکزی ایران به بار خواهد آمد.

سفارت انگلیس برسانند.

به دنبال قتل ماژور ایمبری در ۲۷ تیر ۱۳۰۳ شرکت سینکالر به درستی دریافت که این شهروند آمریکا قربانی توطئه رقیبان آن شرکت شده و هدف اصلی به واقع شرکت سینکالر بوده است، نه ایمبری. دولت آمریکا از این پیشامد سخت یکه خورد. وزارت خارجه آن کشور موضوع را پی گیری کرد و اعدام عاملان قتل ایمبری را خواستار شد. دولت ایران سه نفر را دستگیر و یکی از آنان را اعدام کرد. دادگاه تجدیدنظر دو تن دیگر را به حبس ابد محکوم کرد. دولت آمریکا خواستار اعدام آن دو تن نیز شد و تهدید کرد که اگر این کار صورت نگیرد روابط دو کشور را به حالت تعلیق در خواهد آورد. وزارت امور خارجه ایران به حسین علاء دستور داد با مقامات وزارت خارجه آمریکا تماس گیرد و توضیح دهد که خواسته دولت آمریکا مغایر قوانین ایران است و طبق قوانین ایران در برابر قتل یک تن تنهایی توان یک نفر را به مجازات اعدام محکوم کرد، نه بیشتر. به علاء دستور داده شد که موضع دولت ایران را در زمینه همکاری و همدردی با آمریکاییان به آگاهی وزارت خارجه آن کشور برساند. مأموریت علاء از راه سفارت آمریکا در تهران به آگاهی وزارت خارجه آمریکا رسید و نیز بایدک مخصوص اسناد مربوط به قتل ایمبری و شرح بی گریهای انجام شده نیز، برای اقامه برهان نزد وزارت خارجه آمریکا برای علاء فرستاده شد.^{۳۶}

رضاخان در برابر پافشاری آمریکاییان برای اعدام دو تن

● از آغاز بهره برداری از منابع نفت در سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۲ دولت ایران نه تنها اطلاعی از میزان فروش نفت خود نداشت، بلکه از روشن ترین و ابتدایی ترین حقوق خود در دریافت حق السهم نیز ناتوان بود. دولت ایران هرگز ندانست که میزان و رقم فروش نفت ایران چیست، چه بخشی از آن سود خالص است و چه مقدار از این سود باید به دولت ایران پرداخت شود.

روشنی گفته شده بود که نگرانی هیأت‌های نمایندگی خارجی در ایران یکسره بی مورد است؛ یا اینکه درخواست آنها مبنی بر جدیت دولت در حفظ جان خار جیان زائد دانسته شده و توضیح داده شده بود که پیش از دریافت این نامه هم اقدامات لازم انجام گرفته بوده است.^{۳۶} در سراسر کشور از قتل ایمبری سخت ابراز انزجار شد و ارباب جر اید و سیاستمداران و نیز مردمان عادی در نامه‌ها و تلگرامهایی به دولت مرکزی این کار را محکوم کردند. در این نامه‌ها و تلگرامها بر این نکته انگشت گذاشته شده بود که حادثه مزبور «به تحریک دشمنان ایران» صورت گرفته است. در رشت آتش هیجان بالا گرفت. در یکی از مطبوعات شهر به نام «پیک» مقاله‌ای به چاپ رسید که نویسنده اش این قتل را به تحریک انگلیسیها دانسته بود. در نامه‌ای به امضای از موند اوی کاردار سفارت انگلیس در تهران از رئیس الوزرا و وزارت جنگ که در دست رضاخان بود خواسته شد که جلو انتشار این گونه مقالات در هر جای ایران گرفته شود و مسببان به مجازات برسند.^{۳۷} در نامه‌ای دیگر از رضاخان خواسته شد که به مورد مشابهی که در روزنامه «صدای شرق» چاپ مشهد آمده است، ترتیب اثر دهد. اوی از رضاخان که وعده داده بود این اشخاص را مجازات خواهد کرد و قانون تازه‌ای در مورد مطبوعات در مجلس به تصویب خواهد رسید سپاسگزاری کرد.^{۳۸} اوی در نامه خود مضمون این مقالات را «بسیار نفرت انگیز» خوانده بود. رضاخان بار دیگر در نامه‌ای خصوصی به کاردار سفارت انگلستان یاد آور شد که به فرمانده کل ارکان حرب دستور داده شده است نحوه برخورد با خاطی به نایب الایاله مشهد تعلیم داده شود.^{۳۹}

کاردار موضوع را رها نکرد و درست همان روزی که این نامه به دستش رسید بار دیگر نامه‌ای به رضاخان نوشت مبنی بر اینکه مراتب به جیمز رمزی مک دونالد وزیر خارجه وقت انگلیس اطلاع داده شده است و او هم از همکاری رضاخان در این زمینه مطمئن است. درخواست کاردار این بود که متن و تاریخ احکامی که در این زمینه صادر شده است به آگاهی او برسد تا اگر از آن پس مطبوعات دیگر شهرستانها مطالبی مشابه نوشتند «قوتسولهای انگلیس بتوانند با کارگزاران محلی معاضدت نمایند».^{۴۰} در خواستهای مطرح شده در این نامه برای دولت ایران موهن بود و این نامه نشان می داد که دولت انگلیس انتظار دارد مسئولان کشور کوچکترین اقدامات خود را هم در این زمینه‌ها به آگاهی

ایران را وادار کرد سه هزار دلار به بالوین سیمور شهروند آمریکا که روز قتل ایلمبری او را همراهی می کرد و زخمی شده و بهبود یافته بود بپردازد. گذشته از آن، دولت ایران باید شصت هزار دلار به همسر ایلمبری می پرداخت. ^{۴۶} و یکصد و ده هزار دلار هم هزینه بردن جنازه ایلمبری از بوشهر به ناپل و از آنجا به آمریکا شده بود که همه بر عهده دولت ایران بود. تازه این پول برای حرکت کشتی از ناپل به بوشهر و از بوشهر به ناپل و از آنجا به واشنگتن بود، ^{۴۷} یعنی دولت ایران باید هزینه کارگران کشتی و دیگر هزینه‌ها را نیز می پرداخت. از سویی هزینه گزافی برای حمل جنازه از تهران به بوشهر پرداخت شد و چند تن از مأموران دولت جنازه را بدرقه کردند. سرانجام کاردار سفارت آمریکا در تهران اعلام کرد که یکصد و ده هزار دلاری که برای هزینه کشتی جنگی آمریکایی حامل جنازه ایلمبری پرداخت شده است، با موافقت دولت آمریکا به صورت ودیعه و برای پرداخت هزینه تحصیل دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های آمریکا، نزد آن دولت خواهد ماند. این راهکار برای گسترش روابط دوستانه میان دو کشور پیشنهاد شده بود. ^{۴۸}

نظر مهذب الدوله نفیسی کاردار ایران در واشنگتن این بود که دولت ایران این پیشنهاد را رد کند، زیرا آمریکا در این زمینه سختگیرهای بیهوده کرده است؛ گذشته از آن، پیشنهاد مزبور توهین به ملت ایران است و مسئله قتل ایلمبری را همیشه در اذهان تازه نگاه خواهد داشت. او نوشت خزانه ایران هر چند تهی باشد، می تواند هزینه پنج تن دانشجویان را تأمین کند. ^{۴۹} اما برخلاف نظر کاردار سفارت ایران، رضاخان و اعضای کابینه اش این پیشنهاد را پذیرفتند و مراتب به سفارت آمریکا اعلام شد. ^{۵۰} با این وصف مهذب الدوله نفیسی بر موضع خود ماند و پیشنهاد وزارت خارجه آمریکا را توهینی به ملت ایران دانست. او نوشت نخست اینکه پیشنهاد وزیر خارجه آمریکا به رئیس جمهوری بوده که در قالب لایحه ای به تصویب مجلس نمایندگان رسیده است اما سنا هنوز آنرا تصویب نکرده است. دوم اینکه گفته شده منظور از دانشجویان کسانی هستند که در مدارس آمریکایی در ایران درس می خوانند، خود نوعی تبلیغ برای مدارس آمریکایی است و از سوی دیگر حق وزارت معارف در انتخاب دانشجویان را سلب می کند. سوم اینکه این قضیه نباید سبب شود حتی فرستادن دانشجوی ایرانی از راه سفارت آمریکا در تهران و وزارت خارجه آمریکا انجام شود و در این زمینه وزارت

دیگر از متهمان نامه ای به سفارت آمریکا نوشت و یادآور شد که پس از کشته شدن ایلمبری بیش از بیست حکم محکومیت صادر شده و این نشان می دهد که دولت ایران می خواهد قانون اجرا و در آینده جلو این گونه بی نظمی‌ها گرفته شود. او افزود از کسانی که احضار شده اند سه تن جرمشان بیش از دیگران بوده است و از میان آنان فردی به نام مرتضی که نظامی هم بوده اعدام شده است. اما از دو تن دیگر، یکی «طفل نابالغ» است که با یکی دیگر به حبس ابد محکوم شده‌اند و در مورد بقیه هم حکم صادر شده است. رضاخان در پایان نامه نوشت: «هرگاه دولت آمریکا به اعدام دو نفر دیگر اصرار بورزند مخصوصاً با آنکه قتل به طور لوٹ ^{۴۲} واقع شده اعدام چند نفر برای يك قتل برخلاف مقررات مملکتی بوده و به هیچ وجه مقرون به عدالت نمی باشد و گذشته از اینکه اساساً مجازات اعدام در انظار عموم ملل امر مستحسنی ^{۴۳} نیست، اولیاء دولت علیه معتقدند که اصرار در این کار از طرف دولت آمریکا به نقوذ اخلاقی و حس انسان دوستی آمریکا که همیشه دارای قدر و قیمتی بسزا بوده لطمه وارد آورده و تصدیق می نمائید که بر روابط حسنه دولتین نیز طبعاً مؤثر واقع می شود.» ^{۴۴}

در اینجا بود که فاجعه ای رخ داد که در نوع خود بی مانند بود. دولت آمریکا اصرار داشت دو متهم دیگر هم اعدام شوند. دولت ایران در آغاز ایستادگی کرد اما روشن نیست روابط دو کشور در آن هنگام از دید استراتژیک چه اهمیتی می توانست برای ایران داشته باشد که اعلام کرد برای «رضایت دولت آمریکا» در رأی دادگاه برای دو تن دیگر متهم به قتل ایلمبری هم تجدیدنظر خواهد شد. هشت روز بعد در دوازدهم آبان ۱۳۰۳ وزارت امور خارجه ایران به علاء دستور داد به آگاهی دولت آمریکا برساند که رأی صادر شده برای دو تن به نامهای سید حسین و علی نیز مورد تجدیدنظر قرار گرفته و این دو اعدام شده‌اند. ^{۴۵} اعدام این دو تن که قربانی توطئه شرکت نفت انگلیس و ایران شدند، برای بهتر کردن روابط ایران و آمریکا صورت گرفت، اما واقعیت این است که آمریکا در آن هنگام برای خود در ایران منافعی نمی دید که وارد مبارزات دیپلماتیک در این کشور شود. از همین رو اجرای این حکم ظالمانه اثری بر مناسبات دو کشور نگذاشت و حتی در اواخر دوران رضاشاه روابط قطع شد. این نشان می دهد که ایران هنوز در مدار منافع ایالات متحده نبوده و این کشور دلیلی برای مداخله فعال در امور داخلی ایران نمی دیده است. دولت آمریکا همچنین

● میان رضاخان و قوام، تفاوت بسیار بود اما بی گمان بر جسته ترین تفاوت این بود که رضاخان همیشه از راه تهدید و تطمیع کار خود را پیش می برد و قوام از راه سیاست بازی. نکته دیگر اینکه قوام مردی سیاسی و با تجربه بود و در گذر زمان آموخته بود که برای پاسداری از منافع و مصالح کشور چه باید کرد؛ اما رضاخان عقول منفصلی داشت که بی رایزنی آنان کوچکترین تصمیم سیاسی نمی توانست بگیرد.

بر دارد؛ دیگر اینکه وزارت خارجه آمریکا و سفارت آن کشور در ایران دخالتی در موضوع نکنند؛ سوم اینکه فرستادن دانشجو و چگونگی آن یکسره باید به دست وزارت معارف باشد و سرانجام اینکه کمیسیون پنج نفره دربرگیرنده وزیر مختار دولت ایران در واشنگتن، دو عضو آمریکایی انجمن ایران Persia Society و دو ایرانی عضو انجمن در مورد شیوه کار تصمیم بگیرند. نفیسی نوشت این ترتیبات همان است که پس از قضیه بوکسورها در مورد چینی ها اعمال کرده اند، با این تفاوت که در آن قضیه دربار چین در برخورد با آمریکایی ها دخالت داشت و به واقع دریافت غرامت و هزینه کردن آن برای دانشجویان چینی تبلیغی به سود آمریکا و به زیان دولت چین بود. اگر ایران فرستادن دانشجو بر پایه هزینه یکصد و ده هزار دلاری کشتی نظامی آمریکایی را بپذیرد، به واقع پذیرفته است که مانند قضیه بوکسورها دولت و دربار ایران مقصر بوده اند و این وهن ملت ایران است.^{۵۳} نفیسی افزود اگر دولت آمریکا تصمیمات هیأت پنج نفری را بپذیرفت که چه بهتر، و گرنه باید عطای آمریکایی ها را به لقایشان بخشید.

بدین سان، موضوع مشارکت آمریکایی ها در بهره برداری از منابع نفت ایران منتفی شد و تأسیس شرکت آمیرانین^{۵۴} در نیمه دوم سلطنت رضا شاه که آنهم ناآکامی روبه رو شد، تحرك چندانی در این حوزه صورت نگرفت.

پانوشتها:

۱. آبراهام یسلسون، روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمد باقر آرام، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۰۷.
۲. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ج ۲، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۵، صص ۸۷.
۳. همان، ص ۳۱۴.
۴. یسلسون، پیشین، ص ۲۵۵.
۵. همان، ص ۲۵۴.
۶. احمد قوام به حسین علاء، آرشیو اسناد وزارت خارجه، مکاتبات سال ۱۳۳۹ قمری، مجموعه ۲۲، پوشه شماره ۲۰۶.
۷. یسلسون، پیشین، ص ۲۵۴.
۸. احمد قوام به حسین علاء، آرشیو اسناد سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۰۳۵۰۰۷.

معارف باید ابتکار عمل را به دست گیرد. در سوم اسفند ۱۳۰۴ او بار دیگر نامه ای به وزارت خارجه نوشت و بر نظر خود درباره ضرورت نپذیرفتن پیشنهاد آمریکا با فشار^{۵۱} او یادآوری کرد که خانم ایمبری به این تصمیم مجلس نمایندگان معترض است و می خواهد بخشی از این مبلغ را، افزون بر شصت هزار دلار، از آن خود سازد. او گفته است پس از سوء قصد به همسرش در یکی از خیابانهای تهران به او اهانت شده و چیسزی از باب جبران زیان به او پرداخت نکرده اند. نفیسی نوشت این احتمال وجود دارد که بخشی از یکصد و ده هزار دلار به او داده شود. وزارت امور خارجه ایران نظر داد که بهتر است ایران این بار در برابر پیشنهاد آمریکایی ها سکوت کند. سرانجام رضاخان نیز که اینک رضا شاه شده بود، به همان نتیجه ای رسید که نفیسی از آغاز گفته بود. با گذشت نزدیک به دو سال از کشته شدن ایمبری و با اینکه ایران غرامت آن را پرداخت کرده بود، باز گاهگاه آمریکاییان زیر عنوان حمایت از دانشجویان ایرانی موضوع را تازه می کردند. رئیس الوزرا که موضع شاه تازه را می دانست، نوشت: «اینجانب هم نظریات شارژدافرا تأیید می کنم. در هر صورت، وزارت خارجه و سفارت واشنگتن نباید به هیچ وجه این مسئله را تعقیب نمایند و حتی اظهاری در آن باب بنمایند. هر گاه از طرف دولت آمریکا یا مأمورین صلاحیتدار آن اظهاری شد وزارت خارجه از هیئت دولت کسب تکلیف نماید.»^{۵۲} محور موضوع این بود که اگر قرار است دولت آمریکا از فرستاده شدن دانشجوی ایرانی به آمریکا حمایت کند باید قید مدارس آمریکایی تهران را

- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۱۱۲۲۹-ن.
۳۴. زرژلتنچفسکی، غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت، ترجمه حورا یابوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۰۸.
۳۵. سفیر کبیر ترکیه به رضاخان، بی تا، ش ۳۸۲۶۲-ن، و ۳۸۲۵۹-ن، بایگانی اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۶. رضاخان به سفیر کبیر ترکیه (محمی الدین)، ۳۱ تیر ماه ۱۳۰۳، ش ۳۸۲۵۸-ن، همان.
37. Smond Ovey to Reza Khan, July 25th 1924, No. N-38227, II CHS.
۳۸. همان به همان، لول اوت ۱۹۲۴، ش ۳۸۲۵۷-ن.
۳۹. رضاخان به کاردار سفارت انگلیس، ۱۱ اسد ۱۳۰۳، ش ۳۸۲۵۶-ن، همان.
۴۰. اوی به رضاخان، ۲ اوت ۱۹۲۴، مطابق با ۱۱ اسد ۱۳۰۳، ش ۳۸۲۵۵-ن، همان.
۴۱. وزارت امور خارجه به حسین علاء، چهارم آبان ماه ۱۳۰۳، مجموعه ۹، پرونده شماره ۳۷.
۴۲. یعنی غیر عمد.
۴۳. در اصل مستحسنى.
۴۴. انوشیروان سیهبدی (معاون وزارت خارجه) به کاردار سفارت آمریکا در تهران، بی تا، ش ۳۸۲۷۲-ن، آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۴۵. وزارت امور خارجه به حسین علاء، دوازدهم آبان ماه ۱۳۰۳، همان.
۴۶. صورت جلسه کابینه رضاخان، ۱۴ سنبله ۱۳۰۳، ش ۳۸۲۲۹-ن، آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۴۷. اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه به دولت، ۱۳۰۳/۹/۱، ش ۳۸۲۲۸-ن، همان.
۴۸. و. اسمیت موری (کاردار سفارت آمریکا در تهران) به وزارت امور خارجه، نهم نوامبر ۱۹۲۴، ش ۳۲۲۸۵-ن و ۳۸۲۸۴-ن، همان.
۴۹. سفارت ایران در واشنگتن به وزارت امور خارجه، ۲۱ عقرب ۱۳۰۳، ش ۳۸۳۰۵-ن، همان.
۵۰. دفتر رئیس الوزرا به وزارت امور خارجه، ۱۹ قوس ۱۳۰۳، ش ۵/۱۰۹۴-۱۴، همان.
۵۱. نفیسی به وزارت امور خارجه، سوم اسفند ماه ۱۳۰۴، ش ۳۸۳۰۲-ن و ۳۸۳۰۱-ن، همان.
۵۲. رئیس الوزرا به وزارت امور خارجه، ۲۲ تیر ماه ۱۳۰۵، ش ۳۸۳۰۳-ن، همان.
۵۳. نفیسی به وزارت امور خارجه، بی تا، ش ۳۸۳۰۹-ن و ۳۸۳۰۸-ن، همان.

54. Amiranian.

۱۰. علاء به وزارت امور خارجه، دوم فروردین ۱۳۰۲، مجموعه ۲۳، نامه شماره ۱۹.
۱۱. همان، نامه شماره ۸.
12. Fieldstone College.
۱۳. علاء به وزارت امور خارجه، ۱۷ جدی ۱۳۰۰، مجموعه ۲۳، نامه شماره ۲.
۱۴. همان.
۱۵. حسین علاء به وزارت امور خارجه، مکاتبات سال ۱۳۰۱، مجموعه ۳۹، پرونده ش ۸.
۱۶. همان.
۱۷. ایرج ذوقی، مسائل سیاسی-اقتصادی نفت ایران، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۷۰، ص ۸۵.
۱۸. مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، انتشارات جهر، تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۳۱.
۱۹. بنجامین شوادرن، خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، انتشارات کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۵.
۲۰. مصطفی فاتح، پیشین، ص ۳۳۴.
۲۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، سه شنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۰۰، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۴۰ قمری.
۲۲. شوادرن، پیشین، ص ۹۱.
۲۳. حسین علاء به وزارت خارجه انگلیس، آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، مکاتبات سال ۱۳۰۱، مجموعه شماره ۱۶، پرونده شماره ۵.
۲۴. سلیمان بهبودی، رضا شاه، خاطرات سلیمان بهبودی، اشرف پهلوی و علی ایزدی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، طرح نو، تهران، ۱۳۷۲.
۲۵. برای مفاد عهدنامه مودت بنگرید به: بهرام نوازی، عهدنامه مودت ایران و شوروی، نشر همراه، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶.
۲۶. شوادرن، پیشین، ص ۹۳.
۲۷. حسین قآخر، جریان رسیدگی به الغاء امتیاز نفت داری در جامعه ملل سابق، ابن سینا، تهران، بی تا، صص ۶۵-۶۶.
۲۸. ایرج ذوقی، پیشین، صص ۸۷-۸۶.
۲۹. احمد علی سپهر، خاطرات سیاسی مورخ اللؤلؤ سپهر، به کوشش احمد سمیعی، نامک، تهران، ۱۳۷۴، صص ۵۲۷-۵۲۶.
۳۰. احمد قوام به حسین علاء، مکاتبات وزارت امور خارجه ایران، اسناد سال ۱۳۰۱، مجموعه ش ۱۶، پرونده ش ۱۵.
۳۱. آمریکاییها در ایران، ص ۲۹۵.
۳۲. در این زمینه بنگرید به مجموعه اسناد شماره ۱-۵/۳۶۴ تا ۱۰-۵/۳۶۴ و نیز سند شماره ۱۱۲۵۰ و ۱۱۲۵۱ از همان مجموعه در بایگانی اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۳. حسین علاء به وزارت امور خارجه ایران، اسناد حسین علاء در